اول نیازسنجی بعد تغییر محتوا

یادداشت ۱

زهرا علی اکبری
کارشناس آموزشی

با توجه به تغییرات پرشتاب علم و اهمیت بخشی به دانشی که با مهارت همراه است، تغییرات در کتاب‌های درسی در هر دو دوره ابتدایی و متوسطه ضروری محسوب می‌شود چرا که باید تازه‌ترین اطلاعات موجود در عرصه‌های مختلف علمی و عملی به دانش‌آموزان ارائه شود. البته کتاب‌های درسی همچون ادبیات فارسی و ریاضی لازم نیست که مانند کتاب‌های علوم و تاریخ و... تغییر کنند زیرا اطلاعات آنها به دفعات و به سرعت تغییر نمی‌کند. اما از آنجایی که به‌طور مداوم پیشرفت‌های جدید در علوم صورت می‌گیرد و همچنین هر روز اتفاقات جدیدی رخ می‌دهد که بر تاریخ تأثیر می‌گذارد، کتاب‌هایی از قبیل علوم و تاریخ نیاز به به‌روزرسانی مکرر دارند. کتب درسی خوب، دانش را به شیوه‌های متناسب با رشد شناختی، عاطفی و اجتماعی یادگیرندگان، رمزگذاری و ترکیب می‌کند. دوام و محبوبیت این کتاب در دانش و انعطاف پذیری آن ساکن است. کتاب‌های درسی رسانه‌ای قدرتمند برای یادگیری‌های ظریف و حتی واگرا هستند. کتاب درسی را نباید به عنوان برنامه درسی یا دوره کامل مطالعه، بلکه باید آن را به عنوان وسیله‌ای برای گشودن راه‌های تحقیق بیشتر و استفاده از طیف وسیعی از مواد چاپی و دیگر رسانه‌ها برای دانش‌آموزان دانست. در چند سال اخیر تغییرات پایه‌ای محسوس و نامحسوسی در محتوا و ظاهر کتاب‌های درسی داده شده است. مهارت آموزی و آشنایی با زندگی اجتماعی و حقوق شهروندی از جمله اهداف این تغییرات به شمار می‌آید. اینکه آیا کتاب درسی در پاسخگویی به عملکرد آموزش عمومی، آموزش اکتشافی، آموزش غنی‌سازی یا حتی آموزش تخصصی طراحی شده است را باید در ایده‌ها، مفاهیم و مهارت‌های کاربردی معنی دار در زندگی و رشد یادگیرنده پیگیری کرد. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که چهار نوع تغییر در کتاب‌های درسی لازم است: (۱) سازماندهی به منظور بهبود کار معلمان و دسترسی قابل درک‌تر برای والدین، (۲) ادغام محتوای کتاب‌های درسی با ابزارهای فناوری برای بهبود تدریس و یادگیری، (۳) ساختار مجدد ارائه مطالب کتاب درسی به بهترین و مناسب‌ترین روش برای یادگیری دانش‌آموزان (۴) اضافه کردن مطالب دانشی - مهارتی برای دانش‌آموزان با دستاوردهای بیشتر. هرچند به نظر می‌رسد که سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی در مسیر تحول دانشی و مهارتی کتاب‌های درسی گام برداشته است اما آنچه بر این عملکرد صحه می‌گذارد، مقایسه یادگیری اجتماعی و علمی دانش‌آموزان و پیامدهای آن در قبل و بعد از این تغییرات است. تغییرات در کتاب‌های درسی مفید و اثربخش است به شرط آن‌که با نیازسنجی و نگاه علمی صورت بگیرد نه آن‌که نظام آموزشی درگیر نگاهی شود که تنها در راستای سیاست‌های حاکم بر کشور است.

«تاریخ» دانشی که می‌تواند مشروعیت زا باشد و هم مشروعیت زدا

یادداشت ۲

مجید علیپور
معلم تاریخ

به عنوان یک معلم تاریخ، از جمله مسائلی که سعی کرده‌ام در کلاس‌های درس به زبان ساده با دانش‌آموزانم در میان بگذارم؛ توجه دادن‌شان به مفهوم «صنعت» بودن تاریخ است. تاریخ به مثابه امری مصنوع / ساخته شده که توسط مورخ / راوی، خلق می‌شود تا در کنار ظاهر صادقانه و مستندش، همانند اسب تروی، حامل اندیشه و پیامی برای تسخیر قلب و شکل دادن به بینش مخاطب شود. در توضیح این امر، از اتفاقاتی فرضی که ممکن است در ورزش محبوب فوتبال بیفتد، استفاده کرده‌ام. به بچه‌ها می‌گویم تصور کنید در دوره‌ای هستیم که خبرها (روایات) تنها به وسیله روزنامه یا نهایتاً وسیله‌ای مثل رادیو منتقل می‌شوند. در چنین دوره‌ای، بازیکنی کاملاً معمولی و دست چندم با یک اعجوبه فوتبال برای حضور در باشگاهی صاحب نام در رقابتند. بازیکن معمولی قصه ما می‌داند که در یک رقابت سالم و بی‌طرفانه، شانس و امید چندانی برای انتخاب و رسیدن به چنان رؤیایی وجود ندارد. پس برای آن‌که «نام» خود را معتبر کند و بر سر زبان‌ها بیندازد؛ به چند خبرنگار، ورزشی نویس و لیدر شیپور به دست، پول و امکاناتی می‌دهد تا او را معروف و خوشنام و به عبارتی «ستاره میدان» کنند.

از آن لحظه به بعد خبرنگاران در گزارش از هر مسابقه‌ای، با رسیدن توپ به پای این بازیکن با آب و تاب و هیجانی بسیار نام او را تکرار و تکرار و باز تکرار می‌کنند و در وصف تکنیک‌های بی‌مثال، پاس‌های طلایی، شرکت مؤثرش در دفاع و حمله و... سخنوری‌ها و حماسه سرایی‌ها می‌کنند و در مقابل با حساسیت زیاد هر اشتباه و خطای مهلکی توسط او را لاپوشانی یا کم اهمیت جلوه می‌دهند. همچنین مراقبت می‌شود وی همواره در صفحه اول و حتی الامکان در تیتر اصلی روزنامه‌ها و مجلات باقی بماند. لیدرها و «بوقچی‌ها» هم همواره مراقبند که جو ورزشگاه‌ها را در حمایت از او بسیج نگه دارند. در این شرایط کافیست در یک بازی مربی از وجود بی‌ثمر و چه بسا مخرب چنان بازیکنی خسته و کلافه شده و او را نیمکت نشین کند. از همه سو بر او خواهند تاخت که اگر «فلانی» می‌بود الآن چه موقعیت‌ها که خلق نمی‌کرد و چگونه با حرکات بدون توپش بازی حریف را برهم نمی‌زد. اما در طرف مقابل این داستان بازیکنی قرار دارد که می‌تواند این نقشه را به کلی برهم بریزد. او کارنامه‌ای سرشار از به ثمر رساندن گل و خلق فرصت برای گلزنی همبازی‌هایش دارد. بدیهی است که آگاهی مالکان و هواداران باشگاه صاحب نام از پیشینه و مهارت‌های چنان بازیکنی همه برنامه‌ها و رؤیاهای بازیکن دست چندم قصه ما را نابود خواهد کرد. پرواضح است خبرنگارانی که می‌دانند نمی‌شود به صورت مستقیم به چنان قهرمانی تاخت، سعی می‌کنند نام او را تا حد امکان نیاورند یا همواره مراقب باشند که «نام» او زیر سایه «نامی» دیگر قرار گیرد. مثلاً اگر این بازیکن گلی زد، نه نام بلکه شماره پیراهنش را بیان کنند، بسیاری از حرکات او در زمین را به عمد نادیده می‌گیرند و اگر هم گلی به ثمر رساند، فوراً به مخاطب گوشزد می‌کنند که چند پاس قبل‌تر را «آن دیگری» داده بوده و اگر نمی‌بود چنان استارت حیاتی و پاس مهمی! اصلاً چنین گلی هم به نام «این» ثبت نمی‌شد... و خدا نرساند آن روزی را که بهانه‌ای هم از این بازیکن به دست آورند. آوار تحقیرها، تمسخرها و توهین‌های ویران کننده است که بر سرش خواهند ریخت و هواداران و تماشاگران را علیه او خواهند شوراند بلکه تا حد امکان او را از زمین بازی دور نگه دارند. طبیعی است که بعد از گزارش، روایت چند بازی با این سبک، چه کسی «قهرمان» و «اسطوره» باشگاه خواهد شد. تاریخ‌نگاری رسمی یا دستوری که از جمله اهدافش اسطوره‌سازی و مشروعیت آفرینی برای حکومت هاست تلاش دارد کودکان و نوجوانان زیر انبوهی از آگاهی‌های گزینشی و جهت داده شده، بپذیرند «قهرمانان» واقعی کشور و تاریخ چه کسانی بوده‌اند و در مقابل «ضد قهرمانان» تا چه اندازه شرور و سیاه. «تاریخ» دانشی است که هم می‌تواند مشروعیت زا باشد و هم مشروعیت زدا! روایتی دستچین شده از تاریخ و کارنامه یک شخص، خاندان، حزب، اندیشه و... به تداوم و افزایش مشروعیت‌شان یاری خواهد رساند و در مقابل، روایتی دیگر از تاریخ، تتمه اعتبار و مشروعیت‌شان را برباد خواهد داد و شانس حضورشان در زمین بازی سیاست را از آنها خواهد گرفت.

گزارش «ایران» از تغییر برخی از کتاب های درسی دوره متو سطه

درس‌هایی که برای معلمان هم غریب است

هدی هاشمی
خبرنگار

مگر می‌شود تاریخ خواند و از انقلاب مشروطه گذشت. مگر می‌شود دانش‌آموزان فقط نام‌های خاصی را به‌عنوان رهبران انقلاب بشنوند یا فقط یک بار نام ستارخان و باقرخان به‌عنوان مجاهدان مشروطه خواه که تهران را فتح کردند یاد کنیم اصلاً نهضت ملی شدن صنعت نفت و اقدامات مصدق و کاشانی را مگر می‌توان کوتاه کرد آن هم برای دانش‌آموزانی کنجکاو که تشنه شنیدن و خواندن واقعیت‌های ایران هستند. اینها فقط بخش مهمی از تغییرات کتاب تاریخ دانش‌آموزان مقطع متوسطه است.

به ادبیات می‌رسیم که میراث هزار ساله ایران است. حذف آثار و نام برخی از بزرگان زبان و ادبیات از کتاب‌های درسی شوکی غیرقابل باور بود. این موضوع آنچنان تکان دهنده بود که بسیاری گفتند دانش‌آموزی که شعر نیما و رباعیات خیام را نشناسد، ادبیات داستانی محمود دولت آبادی را نخواند؛ از شعر عرفانی و حماسی چیزی نداند چطور می‌تواند وارث این ادبیات غنی ایران باشد. این تغییرات در حالی در کتاب‌های درسی به وجود آمده که برخی از معلمان نیست که از محتوای کتاب‌های درسی راضی باشد. برخی از معلمان علوم انسانی می‌گویند برای برخی از درس‌ها مجبورند حرف‌هایی بزنند که خودشان هم آنها را قبول ندارند.

■ تاریخ را منصفانه بنویسم

«تاریخ بخشی از واقعیت کشور است و کسی حق دست بردن در واقعیت‌های تاریخی را ندارد»؛ این حرف برخی از معلمان تاریخ است که بر این باورند بخشی از واقعیت‌ها از کتاب تاریخ حذف شده یا تغییر پیدا کرده است.

کتاب مطالعات اجتماعی مقطع متوسطه اول شامل سه کتاب جغرافی، تاریخ و اجتماعی است. آن‌طور که معلمان می‌گویند، جغرافی در هر سه پایه شامل مطالب متنوع و جذابی است و به جز حجم زیاد، مشکل چندانی ندارد. آنها بر این باورند که مطالب اجتماعی پایه نهم بسیار زیاد و سنگین است و اما یکی از ایرادات جدی محتوایی این کتاب که بسیاری از معلمان نسبت به آن انتقاد دارند، درسی است درباره آرامش در خانواده که به نوعی شائبه تبلیغ ازدواج کودکان را تداعی می‌کند. با این حال، تغییرات البته در کتاب تاریخ بیشتر بوده است. معلمان تاریخ می‌گویند که از حجم مطالب مربوط به انقلاب مشروطه، کاسته شده است و از چهره های روحانی و حوزوی به عنوان رهبران انقلاب نام برده است یک بار هم از ستارخان و باقرخان به عنوان مجاهدان مشروطه خواه که تهران را فتح کردند یاد شده است.

نهضت ملی شدن صنعت نفت هم مانند انقلاب مشروطه قربانی کوتاه کردن دروس شده و در حد یک پاراگراف دو سه جمله خیلی کوتاه در مورد آن نوشته شده است.

این مواردی بوده که از نظر معلمان تاریخ غیرموجه به نظر می آید. **مژگان باقری** معلم مطالعات اجتماعی دوره متوسطه درباره حذف و اضافه کتاب تاریخ، جغرافی و اجتماعی می‌گوید: مطالب اجتماعی پایه نهم بسیار زیاد و سنگین است و بهتر بود بعضی دروس آن حذف می شد تا فرصت بیشتری برای تدریس وجود داشته باشد. اما درس ۲۰ اجتماعی پایه نهم (آرامش در خانواده) درباره ازدواج کودکان صحبت می‌کند، این درحالی است که طبق قوانین حقوق کودک، افراد زیر ۱۸ سال کودک به شمار می آیند.

او البته مشکلات درس تاریخ را بیشتر می‌داند: «در کتاب تاریخ پایه هشتم به طور مفصل در مورد سرزمین عربستان و شرایط ظهور اسلام مطالبی آمده که چون دانش‌آموزان در کتاب‌های دبستان و حتی در درس پیام‌های آسمانی هم آنها را می‌خوانند برایشان تکراری و چه بسا خسته کننده است؟!

از سوی دیگر مطالب مربوط به قرن سوم تا دهم هجری چنان خلاصه و تیتروار و با سرعت بیان می‌شود که جز ابهام و دلزدگی نتیجه دیگری برای دانش آموزان ندارد. اما موضوعات تاریخ پایه نهم چون بیشتر مربوط به تاریخ معاصر است از حساسیت بالایی برخوردار است که تلاش شده تا روایت رسمی عرضه شود.»

یکی از تغییرات کتاب تاریخ مربوط به انقلاب مشروطه است که باقری در این باره می‌گوید: «از موضوعات مهم در قسمت مربوط به انقلاب مشروطه، این است که یکی از زمینه‌های فکری و فرهنگی انقلاب مشروطه را به وقایع صدر اسلام پیوند داده که به نظر من استدلالی نامرتبط است. در واقع انقلاب مشروطه بر اثر آشنایی ایرانیان با تمدن جدید به وجود آمد. در قسمتی دیگر فقط از آیت‌الله بهبهانی و طباطبایی به عنوان رهبران انقلاب نام برده و یک بار هم از ستارخان و باقرخان به عنوان مجاهدان مشروطه‌خواه که تهران را فتح کردند. در حالی که در کتاب نظام قدیم حداقل اسامی سردار اسعد بختیاری و یپرم خان ارمنی به عنوان افرادی که از گیلان و اصفهان به سمت تهران حرکت کردند، نام برده شده بود. این مسأله ما را به این نتیجه می‌رساند که هدف مؤلفان، معرفی یک طیف خاص به عنوان تنها رهبران و سردمداران قیام مشروطه بوده است که البته واقعیت ندارد.

نهضت ملی شدن صنعت نفت هم مانند انقلاب مشروطه قربانی کوتاه کردن دروس شده است که باقری آن را تغییری اشتباه می‌داند و می‌گوید: «توضیح درباره نهضت ملی شدن صنعت نفت در حد یک پاراگراف و دو سه جمله خیلی کوتاه است! و اگر معلم توضیحات لازم را ندهد، دانش‌آموز به هیچ عنوان متوجه نمی‌شود طرح ملی شدن صنعت نفت از سوی مصدق و زمانی که نماینده مجلس بوده، مطرح شده است. علاوه بر این اقدامات رضاشاه به صورت گذرا مطرح شده و به نظر من نقطه قوت این مسأله نسبت به کتاب نظام قدیم این است که در آن کتاب در مقابل هر اقدامی با زور این تفکر القا می‌شد که در پشت این اقدام فکر پلیدی نهفته بوده است! اما در کتاب جدید این اقدامات بدون هیچ توضیحی فقط نام برده شده است. به هر حال انتظار می‌رود مطالب کتاب‌های علوم انسانی و از جمله تاریخ منصفانه و با رعایت اصل بی طرفی نوشته شود چون دانش‌آموزان کنجکاو و علاقه‌مند از راه‌های دیگری غیر از کتاب درسی به تمام واقعیت‌ها دست پیدا می‌کنند و نتیجه آن، بی اعتماد شدن نسل نوجوان و جوان به نظام آموزش رسمی کشور است.»

■ انتگرال را برگردانید

در روزهای اخیر البته حذف سرفصل آموزش انتگرال در کتاب حسابان هم جنجال ساز شده است. برخی منتقدان بر اهمیت انتگرال تأکید دارند و محور نقد آنان این بود که بخش حذف شده مهم‌ترین مفهوم و کشف ریاضیات در تاریخ است. برخی دیگر بر این نکته تأکید داشتند که انتگرال با طیف وسیعی از مسائل دانشگاهی در حوزه فیزیک، برق و رشته‌های مهندسی مرتبط خواهد بود. در حسابان، موضوعات مهمی همچون تابع، حد، مشتق و انتگرال مورد بحث قرار می‌گیرد. یک دانش‌آموز دبیرستانی وقتی یک دوره از حسابان را می‌گذراند در پایان به «قضیه بنیادی حسابان» می‌رسد که پیوند این دو حساب است. در این قضیه دانش‌آموز می‌آموزد که چگونه انتگرال معین به کمک انتگرال نامعین که همان پادمشتق است، محاسبه می‌شود و در واقع پیوند بنیادی دو حساب دیفرانسیل و انتگرال را درمی‌یابد. حذف انتگرال، حسابان را به حساب تبدیل می‌کند و می‌شود گفت بحث را در جای بدی، نصفه نیمه، رها می‌کند. **مهدی بهلولی** معلم ریاضی به این موضوعات تأکید می‌کند و می‌گوید: دانش‌آموز، درس حسابان می‌خواند تا با دو حساب آشنا شود اما در پایان، تنها یکی از این دو حساب را می‌آموزد و دیگری به دانشگاه، آن هم به شرط ورود به رشته‌هایی همچون ریاضی، فیزیک یا مهندسی، واگذار می‌شود. اما می‌شد انتگرال را حذف نکرد و کمی از درس‌های پیش از انتگرال، همچون تابع که برخی درس‌های تکرار شونده در پایه‌های پایین‌تر هم دارد، حذف کرد یا آنها را خلاصه‌تر کرد تا فضا برای برجای ماندن انتگرال بر جای بماند.»

او درباره کتاب «حساب دیفرانسیل و انتگرال» می‌گوید: «با کم کردن حجم این درس، موافق بودم. اما حذف کامل انتگرال را کارشناسانه نمی‌بینم و بر این نظرم که اگر در کم کردن حجم این درس که هم اکنون در پایه دوازدهم رشته ریاضی از آن با عنوان «حسابان ۲» نام برده می‌شود، کمی دقت بیشتر می‌شد نیازی به بریدن کامل یک بال حسابان نبود. به باور من، مشکل به برخورد از بالا به پایین فرادستان آموزش و پرورش برمی‌گردد و این که نیازی نمی بینند پیش از انجام کاری، آن را با دبیران تخصصی درس در میان بگذارند و پس از عملی سازی، خود را پاسخگو بدانند. هنگامی که نظام ۵- ۳ - ۴ به نظام ۶- ۳-۳ کنونی تغییر کرد گفته می‌شد که ۱۲۳ کشور جهان، با نظام ۶ - ۳- ۳ آموزش می‌بینند و وقتی پرسیده شد این کشورها را نام ببرید پاسخی داده نشد. هم اکنون نیز فرادستان آموزش و پرورش کشور و بویژه کسانی که در نوشتن کتاب‌های درسی نقش دارند باید پاسخ‌های قانع کننده به جامعه آموزشی کشور ارائه دهند و بویژه روشن کنند که برای حذف انتگرال از کتاب‌های درسی دبیرستانی، چه پژوهش‌هایی انجام داده‌اند؟ در کدام کشورهای جهان، انتگرال در دبیرستان درس داده می‌شود و در کدام درس داده نمی‌شود و دلیل‌های هر کدام چیست؟ جست و جوی کوتاهی در اینترنت، نشان می‌دهد که انتگرال در دبیرستان‌های برخی کشورهای جهان آموزش داده می‌شود و بحث در مورد نوع آموزش آن مطرح است که کیفیت تدریس را بالا می‌برد.»

> انتظار می‌رود مطالب کتاب‌های علوم انسانی و از جمله تاریخ منصفانه و با رعایت اصل بی طرفی نوشته شود چون دانش‌آموزان کنجکاو و علاقه‌مند از راه‌های دیگری غیر از کتاب درسی به تمام واقعیت‌ها دست پیدا می‌کنند و نتیجه آن، بی اعتماد شدن نسل نوجوان و جوان به نظام آموزش رسمی کشور است.

انتقادات این معلم ریاضی را **محمدرضا سیدصالحی**، سرپرست حوزه ریاضیات سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی وزارت آموزش و پرورش پاسخ می‌دهد: «در حوزه ریاضیات برای استفاده هرچه بیشتر از ظرفیت‌های موجود کشور درخصوص آموزش ریاضی، درجریان تألیف کتاب‌های جدیدالتألیف، پیش نویس کتاب‌ها را به محض آماده شدن به صورت فصل به فصل از طریق سایت گروه ریاضی در معرض دید و نقد همه قرار داد و همه درباره کتاب جدید به توافق رسیدند. کاهش حجم کتاب‌های ریاضی یکی از دغدغه های جدی معلمان بود. تغییرات صورت گرفته محدود به حذف برخی مفاهیم نبوده و در برخی موارد مفاهیمی جدید به محتوای کتاب‌های ریاضی اضافه شد و همچنین برخی مفاهیم موجود در کتاب‌های ریاضی قبل با تغییر رویکرد قابل ملاحظه‌ای در کتاب‌های جدید ارائه شده است. این تغییر رویکرد در اکثر موارد با تمرکز بر ایجاد درک مفهومی در دانش‌آموزان و عدم تأکید بیش از حد بر یادگیری رویه‌ای و الگوریتمی بود.»

او تأکید می‌کند: در ارتباط با دغدغه‌مندی برخی اساتید نسبت به از عدم درک دانش‌آموزان از مفهوم انتگرال در دوره دانشگاه با توجه به وضع موجود نیز باید گفته شود که ارائه سطحی و رویه ای این مفهوم در دبیرستان باعث می‌شد دانش آموزان با درکی کاملاً سطحی از این مفهوم به دانشگاه بروند. از طرفی برخی اساتید دانشگاه با وجود اینکه این مفهوم به طور کامل در سرفصل‌های دانشگاهی قرار دارد و زمان اختصاص داده شده به این درس، با در نظر گرفتن این مفاهیم تعیین شده است، با این ذهنیت که دانشجویان انتگرال را از قبل می‌دانند، زمان کافی را برای درک مناسب این مفهوم توسط دانشجویان اختصاص نمی دادند. این امر موجب شده تا در نهایت درک مناسبی از این مفهوم در بسیاری از دانشجویان شکل نگیرد. بسیاری از تحقیقات نشان دهنده این واقعیت است که دانشجویان و دانش آموزان ما در حفظ کردن فرمول‌ها و حل مسائل ریاضی رویه محور در مقایسه با درک مفاهیم ریاضی بسیار موفق‌تر بوده‌اند. هر ساله از معلمان و اساتید ریاضی بیشتر می‌شنویم که خلاقیت دانش آموزان و دانشجویان در ریاضیات کمتر و کمتر شده است و استقبال آنها از ریاضیات نیز روند کاهشی داشته و این مطلب مختص ریاضیات مدرسه‌ای نیست. کافیست به روند کاهشی استقبال دانشجویان در تحصیلات تکمیلی برای ادامه تحصیل در رشته ریاضی توجه کنیم.»

■ حذف شاهکارهای ادبی

امسال فقط کتاب های درسی تاریخ و ریاضی نبود که جنجال ساز شد. حذف و اضافه‌های درس ادبیات فارسی هم صدای بسیاری از معلمان ادبیات را در آورده است. حذف اسامی برخی از شاعران و نویسندگان برجسته ادبیات فارسی به گونه‌ای بوده است که معلمان ادبیات اعلام کردند که با این حساب باید فاتحه درس ادبیات را در مدارس بخوانیم. داستان حلاج تذکره‌الاولیا، اشعار «مهتاب» و «داروگ» نیما، داستان سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ و رباعیات خیام از کتاب ادبیات حذف شده است. البته این همه حذفیات درس ادبیات نیست. غزل آشنای «در این سرای بی کسی، کسی به در نمی‌زند...» اثر هوشنگ ابتهاج (سایه)، غزل «اشکم ولی به پای عزیزان چکیده‌ام...» از رهی معیری، شعر «به کجا چنین شتابان» شفیعی کدکنی، شعر «باغ بی‌برگی» اخوان‌ثالث، یک داستان از غلامحسین ساعدی، یک داستان از بزرگ علوی، داستان «موسی و شبان»، رباعیات خیام، داستان «هدیه سال نو» اثر ا. هنری و داستان «سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ» به صورت کامل حذف شده‌اند. علاوه بر این نام صادق هدایت از داستان کباب غاز جمالزاده، بخش‌هایی از خاطرات اسلامی‌ندوشن، نام محمود دولت‌آبادی، نام مشفق کاظمی و عباس خلیلی و شعر مادر ایرج‌میرزا نیز از دیگر حذفیات درس ادبیات هستند و به‌جای این حذفیات از آثار رضا امیرخانی، علی سهامی، امیری‌اسفندقه، معصومه آباد، کیوان شاهبداغی، فاضل نظری، عیسی سلمانی لطف‌آبادی، کامور بخشایش، مجید واعظی، نظام وفا و ضیاءالدین شفیعی اضافه شده‌است. این حذفیات آنقدر زیاد بوده است که **علی بهشتی نیا** دبیر ادبیات آنها را شوک آور می‌داند: «کتاب ادبیات به طور کلی تغییر کرده است و دیگر ما از آن نوشته‌های قدیمی و نویسنده‌های به نام اثری نمی‌بینیم. این درحالیست که دانش‌آموزان باید در دوران مدرسه با مفاخر ادبی‌شان آشنا شوند و آثارشان را بخوانند. مسئولان کتاب درسی متوجه هستند چه نام‌هایی را از کتاب ادبیات ما حذف کرده‌اند؟ مگر می‌شود ادبیاتی را خواند که در آن داستان بزرگانی چون غلامحسین ساعدی، بزرگ علوی، دولت آبادی و موسی و شبان مولانا نباشد؟»

او درباره نوع نوشتار ادبیات این چنین توضیح می‌دهد: کسانی که این کتاب را نوشتند، به هیچ عنوان بر ادبیات فارسی تسلط نداشتند. نوشتن این ادبیات فارسی کاملاً ایدئولوژیکی بوده است. ادبیات ریشه ما است و کتاب مشترک بین همه رشته‌هاست و نمی‌توان هر اثری را از آن حذف کرد. همین نگاه سنتی و خشک به ادبیات فارسی در این سال‌ها موجب شده تا دانش‌آموزان علاقه چندانی به این درس نداشته باشند. دانش‌آموزان علوم انسانی اصلاً توجهی به این درس ندارند.

این حرف‌ها البته با پاسخ سرپرست حوزه تربیت و یادگیری ادبیات فارسی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی مواجه شد. **دکتر معصومه نجفی پازوکی** این انتقادات را بی رحمانه می‌داند و به خبرنگار «ایران» می‌گوید: «زمانی که کتاب‌های درسی تهیه شد بنده مسئولیتی نداشتم. اما باید بگویم که در فرایند تألیف کتاب جلسات متعددی تشکیل می‌شود تا سرفصل‌ها نوشته شود. هر فصلی یک عنوان دارد که تمام موضوعات آن فصل بر اساس آن نوشته می‌شود. مثلاً اگر سرفصل یکی از درس‌ها ادبیات تعلیمی باشد، باید تمام متون و محتویات‌اش هم براساس آن نوشته شود. در کتاب‌های جدید مؤلف می‌تواند هر موضوعی که بخواهد را بنویسد. ما هم کتاب جدید برای دوره متوسطه دوم نوشته‌ایم. آنها سرفصلی را حذف نکردند. متن جدید نوشتند. تعداد درس‌های کتاب دوم متوسطه ۲۴ درس بوده که هم اکنون به ۱۷ درس رسیده است. در واقع تعداد درس‌ها کم شده است. طبیعی است وقتی تعداد دروس کم شود، سرفصل‌ها هم کمتر می‌شود. با معلمان صحبت کردم و همکاران ما در انتخاب سرفصل‌ها نقد داشتند مثلاً ما یک سرفصل ادبیات پایداری و یک سرفصل ادبیات انقلاب اسلامی داریم که محتویات آن شبیه به هم است که خب این انتقاد به جا است.»

حالا این سؤال مطرح می‌شود نسلی که شعر حافظ و سعدی را نشناسد، تاریخ شاهنامه را نخواند؛ از شعر عرفانی و حماسی چیزی نداند، نثر کهن و به دنبال آن ادبیات داستانی بزرگانش را نبیند، چه برداشتی از ادبیات کهن خواهد داشت. این دانش‌آموزان آیا تصوری از غنای ادبیات هزار ساله سرزمین‌شان دارند؟ این موضوع را **حسین قاسم‌پورمقدم**، مدیر سابق گروه تألیف کتب درسی ادبیات فارسی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش پاسخ می‌دهد: «نمی‌دانم که فضای مجازی به دنبال چیست؟ چند ماه است که این موضوع را مطرح می‌کنند، ما از این کتاب دفاع می‌کنیم. کتابی جدید نوشتیم تا دانش‌آموزان با فرهنگ بومی و اسلامی‌شان آشنا شوند. وقتی کتاب جدید نوشته می‌شود، برخی از سرفصل‌ها هم حذف می‌شود، این به معنای حذف بزرگان ادبیات نیست. ما هیچ تغییری در کتاب درسی نداشتیم. شما باید کتاب را ورق بزنید و ببینید ما چه موضوعاتی را داخل کتاب آورده‌ایم. این کتاب بسیار ارزشمند است و مطمئناً دانش‌آموزان با بزرگان ادبیات‌شان آشنا می‌شوند.»

او در پاسخ به انتقاد معلمان هم می‌گوید: کدام معلم منتقد است. هر کتاب درسی هدف خاص خودش را دارد. ما که نمی‌توانیم این کتاب را بر اساس سلیقه همه بنویسیم. ما کلی علمای ادبیات داریم که اگر هر کدام‌شان را وارد می‌کردیم باید چندین کتاب ادبیات دیگر می‌نوشتیم. علت این حذفیات هم بازنگری و تألیف جدید کتاب‌های درسی بر اساس «اسنادی چون سند برنامه درسی ملی و سند تحول بنیادین» و «بررسی نیازها، خواسته‌ها و سلایق افراد و نهادها» بوده است.